

حلقات

درس ۷۸

استاد: حجت الاسلام و المسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای مهاجری

در درس قبل به موارد جریان قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور اشاره کردیم و به اختلاف بین محقق نائینی و محقق ثانی در یکی از این موارد پرداختیم . در این درس ابتداء در صدد هستیم که ثمره عملی این اختلاف را بیان نماییم . در ادامه درس، به تعریف دو اصطلاح «قدرت به معنای اعم» و «قدرت به معنای اخص» می پردازیم و این نکته را متذکر می شویم که در صحت تکلیف، قدرت به معنای اعم لازم است و قدرت به معنای اخص کفایت نمی کند.

و ثمره هذا البحث تظهر فيما إذا وقعت الحصة غير المقدورة من الفعل الواجب صدفة، و بدون اختيار المكلف فانه على قول المحقق النائيني يحكم بعدم اجزائها، و وجوب إتيان الجامع في ضمن حصة أخرى لأنه يفترض اختصاص الوجوب بالحصة المقدورة فما وقع ليس مصداقاً للواجب، و اجزاء غير الواجب عن الواجب يحتاج إلى دليل.

و على قول المحقق الثاني نتمسك بإطلاق دليل الواجب لإثبات ان الوجوب متعلق بالجامع بين الحصتين فيكون المأتي به فرداً من الواجب فيحكم باجزائه، و عدم وجوب الإعادة.

شرطيّة القدرة بالمعنى الأعم

تقدم ان العقل يحكم بتقيد التكليف، و اشتراطه بالقدرة على متعلقه لاستحالة التحريك المولوى نحو غير المقدور، و لكن هل يكفي هذا المقدار من التقييد أو لا بد من تعميقه.

و من أجل الجواب على هذا السؤال نلاحظ ان المكلف إذا كان قادراً على الصلاة تكويناً، و لكنه مأمور فعلاً بإنقاذ غريق نفوت بإنقاذه الصلاة للتضاد بين عمليتي الإنقاذ و الصلاة و عدم قدرة المكلف على الجمع بينهما، فهل يمكن ان يؤمر هذا المكلف بالصلاة و الحالة هذه فيجتمع عليه تكليفان بكلا الفعلين.

و الجواب بالنفي لأن المكلف و ان كان قادراً على الصلاة فعلاً قدرة تكوينية، و لكنه غير قادر على الجمع بينها و بين إنقاذ الغريق فلا يمكن ان يكلف بالجمع، و لا فرق في استحالة تكليفه بالجمع بين ان يكون ذلك بإيجاب واحد، أو بإيجابين يستدعيان بمجموعهما الجمع بين الضدين، و على هذا فلا يمكن ان يؤمر بالصلاة من هو مكلف فعلاً بالإنقاذ في هذا المثال، و ان كان قادراً عليها تكويناً. و ذلك يعنى وجود قيد آخر للأمر بالصلاة - و لكل امر - إضافة إلى القدرة التكوينية، و هو ان لا يكون مبتلى بالأمر بالضد فعلاً، فالقيد اذن مجموع امرين: القدرة التكوينية و عدم الابتلاء بالأمر بالضد. و هذا ما نسميه بالقدرة التكوينية بالمعنى الأعم

یاد آوری

بیان شد که اگر متعلق تکلیف دارای مصادیق مقدور و غیر مقدور باشد و اطلاق آن هم بدلی باشد، دو قول در اینجا وجود دارد:

۱. قول محقق نائینی: که عبارت است از جریان قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور به نحوی که تکلیف شامل مصادیق غیر مقدور متعلق نمی شود. در واقع نگاه محقق نائینی نگاهی خرد و بر روی مصادیق است و از آنجا که پاره ای از مصادیق غیر مقدور است، پس تکلیف نمی تواند شامل آنها بشود.
۲. قول محقق ثانی: که عبارت است از عدم جریان قاعده فوق به نحوی که تکلیف شامل مصادیق غیر مقدور هم می شود. در واقع نگاه محقق ثانی نگاهی کلان به جامع بین مصادیق است و از آنجا که جامع مقدور است، پس می تواند متعلق تکلیف قرار بگیرد.

ثمره اختلاف بین قول محقق نائینی و محقق ثانی

عدم اجزاء در اتیان تصادفی مصادیق غیر مقدور بنا بر قول محقق نائینی

از آنجا که بنا بر قول محقق نائینی مصادیق غیر مقدور از متعلق تکلیف خارج هستند، اگر مکلف به طور تصادفی مصادیق غیر مقدور را به جا آورد، متعلق تکلیف را انجام نداده است و هر گاه مکلف متعلق تکلیف را به جا نیاورد و چیز دیگری را به جای آن انجام دهد، طبق قاعده باب اجزاء حکم به عدم اجزاء می شود؛ مگر آنکه دلیلی خلاف آن را ثابت کند؛ بنا براین تکلیف امتثال نشده است و مکلف باید برای امتثال تکلیف یکی از مصادیق مقدور آن را به جا آورد.

مثال: اگر در تکلیفی مثل تشرّف به محضر عالم شرائطی برای مکلف فراهم کنند که او با طی الارض با عالمی که به خاطر بُعد مسافت به او دسترسی نداشت، ملاقات کند، بنا بر نظر محقق نائینی متعلق تکلیف را به جا نیاورده است و این تشرّف مجزی نیست؛ پس مکلف باید برای امتثال تکلیف عالم دیگری را درک کند.

اجزاء در اتیان تصادفی مصادیق غیر مقدور بنا بر قول محقق ثانی

از آنجا که بنا بر نظر محقق ثانی مصادیق غیر مقدور در متعلق تکلیف جا دارند، اگر مکلف به طور تصادفی مصداق غیر مقدور متعلق را به جا آورد، متعلق تکلیف را به جا آورده است و به جا آوردن متعلق تکلیف مجزی از تکلیف می اشد بنا براین تکلیف امتثال شده و ساقط می گردد.

مثال: در همان مثال قبل، اگر کسی با طی الارض عالمی را درک کند که تشریف به محضر او به طور طبیعی مقدور نبود، بنا بر نظر محقق ثانی متعلق تکلیف را به جا آورده است و این باعث امتثال و سقوط تکلیف می گردد.

Sco1: ۸:۵۰

شرطیت قدرت به معنای اعم در صحت تکلیف

قدرت دارای دو اصطلاح می باشد که عبارتند از : قدرت به معنای اعم و قدرت به معنای اخص . در فعلیت و تنجز تکلیف، قدرت به معنای اعم لازم است و قدرت به معنای اخص کفایت نمی کند. در ادامه به تعریف این دو اصطلاح و بیان مشروط بودن تکلیف به قدرت به معنای اعم می پردازیم.

تعریف قدرت به معنای اخص

قدرت مکلف بر اتیان یک فعل فی نفسه و بدون در نظر گرفتن تکالیف دیگر را قدرت به معنای اخص می گویند.

مثال: اگر مکلف بتواند بدون در نظر گرفتن تکالیف دیگر، تکویناً نماز را به جا آورد، دارای قدرت به معنای اخص بر نماز می باشد.

تعریف قدرت به معنای اعم

این قدرت دارای دو جزء می باشد که باید هر دو جزء را دارا باشد:

۱. داشتن قدرت به معنای اخص که تعریف آن گذشت.

۲. عدم ابتلای هم‌زمان مکلف به تکلیف ضد تکلیف موجود، به این معنا که مکلف زمانی که مأمور به یک تکلیف است، نباید مأمور به ضد آن هم باشد زیرا مکلف قدرت بر جمع بین دو تکلیف متضاد را ندارد.

مثال: هنگام تکلیف به نماز، نباید هم‌زمان تکلیف دیگری مثل ازاله نجاست از مسجد یا انقاذ غریق متوجه مکلف باشد که در این صورت (صورت عدم تکلیف به ضد) دارای قدرت به معنای اعم می‌باشد و در غیر این صورت - تکلیف هم‌زمان به نماز و ازاله نجاست از مسجد - هر کدام از این دو فعل به تنهایی مقدور مکلف خواهد بود، ولی جمع بین آنها مقدور او نیست و مکلف صرفاً دارای قدرت به معنای اخص می‌باشد.

Sco۲: ۲۰:۴۳

نکته: برای منتفی شدن قدرت به معنای اعم، فرقی نمی‌کند که دو تکلیف متضاد با یک خطاب وارد شده باشند - مثلاً هم‌زمان مولا بگوید انقذ الغریقین، در جائی که تنها امکان انقاذ یکی از دو غریق وجود دارد یا اینکه با اشاره به دو فعل صلوٰة و انقاذ بگوید افعلهما - یا دو تکلیف متضاد با دو خطاب و طی یک فاصله زمانی باشند - مثلاً مولا ابتدا بگوید «صلّ» و بعد از مدتی بگوید «انقذ الغریق» -، در هر دو صورت، قدرت به معنای اعم و به تبع آن صحت تکلیف وجود ندارد.

نتیجه: در صحت تکلیف، صرف قدرت تکوینی بر انجام فعل فی نفسه کفایت نمی‌کند بلکه باید تکلیف هم‌زمان به ضد تکلیف اول هم منتفی باشد؛ به عبارت دیگر قدرت به معنای اعم وجود داشته باشد؛ چون جمع بین امثال دو تکلیف متضاد امکان ندارد.

Sco۳: ۲۶:۲۱

۱. محقق نائینی در مواردی که متعلق تکلیف دارای مصادیق مقدور و غیر مقدور است و اطلاق آن بدلی است، قاعده استحاله تکلیف به غیر مقدور را جاری می داند؛ ولی محقق ثانی در همین موارد این قاعده را جاری نمی داند.
۲. ثمره عملی بین این دو قول عبارت است از عدم اجزاء در اتیان تصادفی مصادیق غیر مقدور بنا بر نظر محقق نائینی و اجزاء در اتیان همین مصادیق بنا بر نظر محقق ثانی.
۳. صحت تکلیف، مشروط به وجود قدرت به معنای اعم برای مکلف است و قدرت به معنای اخص کافی نیست.
۴. قدرت به معنای اخص عبارت است از قدرت تکوینی بر انجام عمل فی نفسه.
۵. قدرت به معنای اعم عبارت است از قدرت تکوینی بر انجام عمل و عدم تکلیف همزمان به ضد تکلیف موجود.